

# مهرداد

ژان راسین

قاسم صنعوی



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

## فهرست مطالب

---

۹	یادداشت مترجم .....
۱۹	درباره ژان راسین .....
۳۳	درباره مهرداد .....
۵۱	تحلیل کلی ماجرا و ارزیابی اثر .....
۶۳	پیشگفتار نویسنده .....
۶۹	نمایشنامه مهرداد .....
۲۱۱	بررسی مهرداد .....
۲۴۹	تاریخ پادشاهی پونت .....
۲۶۵	اعلام و توضیحات .....
۳۰۳	اسامی .....

## دربارهٔ ژان راسین

ژاک آندره نژون<sup>۱</sup>

ژان راسین در ۲۱ دسامبر ۱۶۳۹ در فرته-میلون زاده شد. در دبیرستان بووه زیر نظر کلود لانسلو، خزانه‌دار کلیسای پور رویال، به فراگرفتن زبان‌های لاتین و یونانی پرداخت.<sup>۲</sup> گفته می‌شود این مرد عالم — که

---

۱. این مطلب برگرفته‌ای است از مقدمهٔ این نویسنده بر کتاب زندگی و آثار راسین است. — م.  
۲. آنتوان سانگله — که در صفحه‌های بعد به برخی تفسیرها و حاشیه‌هایش بر این تراژدی راسین بر خواهیم خورد — در شرح حال راسین می‌گوید: «در چهار سالگی یتیم شد و پدر بزرگش را هم که به تربیتش همت گماشت در ۱۶۴۹ از دست داد. پس از تحصیل در دبیرستان شهر بووه، به صومعهٔ پوررویال رده‌شان — که مادر بزرگ و خاله‌اش هم در آن بودند — رفت. سه سال آنجا ماند و لانسلو او را در شناخت زبان یونانی به‌حدکمال رساند و ژرژ لومتر به او معانی و بیان آموخت. در سال ۱۶۷۷ ازدواج کرد و صاحب هفت فرزند شد که آخرین آن‌ها لویی با منظومهٔ مذهب نام پدر را قرین افتخار کرد. لویی چهاردهم او را از رحمت خود برخوردار کرد و برایش مستمری در نظر گرفت. راسین در ۳۸ سالگی ←

چند اثر مفید نوشته — زبان یونانی وی در کمتر از یک سال، بدان جا رسید که آثار اورپید و سوفوکل را درک می کرد. تجربه ثابت می کند که هیچ زبان، و حتی هیچ علمی، نیست که در آن با تلاش، استعداد و چیز نادرتر؛ یعنی استادان خوب نتوان پیشرفته‌های نسبتاً سریع کرد؛ اما زبان یونانی بسیار گسترده و به شدت غنی است؛ شکل‌های بسیار متغیر و بسیار متهورانه‌اند و بیشتر کلمه‌هایی که جملات آن می‌سازند تفاوت‌هایی مختصر، ظریف، فرار و درعین حال برای کسی که بتواند درک‌شان کند، بسیار مشخص دارد. به طوری که، کسانی که این زبان را عمیقاً آموخته‌اند به دشواری می‌توان قانع کرد برای راسین، فهم نوشته اورپید و به خصوص سوفوکل را، که همسرای هایش حتی برای بهترین ناقدان از ابهام دور نیست، نه ماه، ده ماه یا حتی یک سال کافی بوده است.

راسین از همان نخستین سال‌های زندگی اش ذوق بسیار شدیدی به شعر داشت. بزرگ‌ترین لذتش فرورفتن در بیشه‌هایی بود که سکوت گسترده‌اش برای اندیشه بسیار مناسب است و حتی به نظر می‌رسد آن را به سوی خود فرا می‌خواند. در چنین جاهایی بود که راسین تنها، تراژدی‌های یونانی — که آن‌ها را تقریباً از بر کرده بود و نخستین تنی بود که جرأت می‌کرد پیچ‌وخم‌ها، اصطلاح‌ها و تصویرهای‌شان را به زبان خودش منتقل کند — می‌خواند.

---

→ به‌طورکل از تئاتر چشم پوشید تا آنکه به‌اصرار مادام دومنتون در سال‌های ۱۶۸۹ و ۱۶۹۱ دو تراژدی مذهبی امستر و آتالی را آفرید. راسین در ۵۹ سالگی در گذشت و به درخواست خودش در پور-روایال به خاک سپرده شد. و در جایی دیگر: «بوالو برای ترسیم سیمای دوستش این چهاربیتی را سرود: او افتخار و شگرفی نمایش فرانسه/ در نوشته‌هایش توانست سوفوکل را از نو زنده کند/ و در هنر محظوظ کردن دل‌ها و روح‌ها / از اورپید فراتر رود و با کورنی برابری کند.» — م.

رمان یونانی عشق‌های ته آژن و کلایکله را، که یافته بود، حریصانه می‌خواند و استادش **کلود لانسلو** برانگیخته از این شور نابه‌جا و ناشی از بی‌فکری، آن را از دستش گرفت و به آتش افکند. چون نسخهٔ دوم این اثر همان سرنوشت را یافت، پسر جوان نسخهٔ سومی از کتاب را خرید و وقتی آن ازبر کرد، نزد **لانسلو** برد و به او گفت: «این را هم مانند آن‌های دیگر می‌توانید بسوزانید.»

نخستین آزمون‌های شعری‌اش، به زبان‌های لاتین و فرانسوی، خوش‌فرجام نبودند ولی حتی بدنوشتن به زبان مرده‌ای که انسان به آن تکلم نمی‌کند به‌حدی دشوار است که به‌آسانی می‌توان **راسین** را برای شعرهای لاتینش بخشید. بابت اندک موفقیت‌های متجددهایی که این‌گونه می‌نویسند، **هوراس** و **ویرژیل** می‌توانند ما را تسلی دهند و حتی باید آنان را از دست‌زدن به چنین کارهایی معاف کنند.

**راسین** تازه فلسفه را به پایان رسانده بود که با چکامه‌اش پری آب‌های سن به‌نحو نسبتاً موفقیت‌آمیزی خود را شناساند. این اثر - که در سال ۱۶۶۰ به مناسبت ازدواج شاه<sup>۱</sup> چاپ شد - در بین تمام آثاری که با همین موضوع انتشار یافته بودند، بهترین اثر شناخته شد. **شاپولن** - که آن زمان داور دارای سلطهٔ پرناس بود و **راسین** جوان دربارهٔ چکامه‌اش با او مشورت کرده بود - با چنان لحن مساعدی از سروده و سرایندهٔ آن، **باکولبر**، سخن گفت که این وزیر ازطرف شاه صد لویی برای او فرستاد و اندکی بعد یک مستمری ششصد لیوری برایش منظور کرد.

این موفقیت اول، در سن‌وسالی که هیچ‌چیز برای فرد بی‌اهمیت نیست، شوروشوق **راسین** به شعر را افزایش داد و او را مصمم کرد خود را به‌طورکامل وقف آن کند. مطالعهٔ پردردسر رویهٔ قضایی و

---

۱. مراد لویی چهاردهم است. - م.

الهیات — که در آن‌ها حتی باوجود استعدادهای سرشار، متوجه کردن انظار عموم به خود و کسب شهرت دیرپا کاری بس دشوار است — بیش از آن با ذوق راسین مغایرت داشت تا بتواند به گونه‌ای که دوستان و بستگانش میل داشتند، تصمیم بگیرد خود را وقف یکی از آن دو رشته کند ولی برای رعایت احترام یکی از عموهایش — که می‌خواست به سود او از کارش کناره بگیرد — به تحصیل در رشته الهیات پرداخت اما از مشغله‌های موردعلاقه‌اش هم غافل نماند؛ به لافونتن می‌نوشت: «وقتم را به اتفاق عمویم به خواندن آثار سن توما، ویرژیل و آریوست می‌گذرانم.» از آثار سراینندگان یونانی بخش‌هایی برمی‌کشید، آثار پلوتارک و افلاطون را می‌خواند و به‌خصوص به زبانش می‌پرداخت — که با پاکی بسیار به آن سخن می‌گفت — و از طریق گزینش و پاکی حیرت‌آور در بیان و تداعی کلمه‌های تازه و موفق، غنا، نیرو و جنبشی، تا آن‌زمان مطلقاً بی‌سابقه، به زبان بخشیده و ایجاد حیرت می‌کرد.

راسین در سال ۱۶۶۴ — که به پاریس برگشت — با مولیر، این شاعر بسیار فیلسوف — که جانشینان بسیار داشت ولی مطلقاً هم‌اوردی نداشت و نیز با بوالو — که برایش چون نادرترین نابغه قرن لویی چهاردهم بود — آشنا شد. در موقعیتی نسبتاً حساس با مقداری سبکسری — که سن‌وسالش می‌تواند آن را معذور کند — با مولیر سخن گفت و در او بروندی ایجاد کرد که تا پایان باقی ماند؛ اما آن‌دو همواره برای هم ارزش قائل می‌شدند و از اینکه هردو جانب عدالت را درباره یکدیگر رعایت کنند دست برداشتند.

راسین در همان سال با بوالو — که به خود می‌بالید به او آموخته چگونه شعرهای آسان را به‌دشواری بسراید — نیز آشنا شد. از همان هنگام بین آن‌دو دوستی متقابلی پدید آمد که تا زمان مرگ راسین ادامه